

امکان تبیین و ترسیم الگوی تفسیری شورای نگهبان در پرتو رویه قضایی آن شورا

محمد مهدی علی نژاد دارسرا^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

چکیده

در تعیین معنای متون از جمله متون حقوقی و قانون اساسی، چند مکتب تفسیری همچون منشاء‌گرا، مؤلف‌گرا، متن‌گرا و مفسر‌گرا قابل‌شناسایی‌اند. در این میان، مؤلف‌گرایی و متن‌گرایی دیدگاهی است که قرن‌ها در اغلب نظام‌های حقوقی، نظریه مسلط تفسیری بوده و همچنان نیز در بسیاری از نظام‌های حقوقی (مانند ایران و آمریکا) کم‌وبیش مورد توجه است. تفسیر قانون اساسی در نظریه مؤلف‌گرا از مقاصد و رفتار قانون‌گذار برگرفته از مکتب منشاء‌گرایی است. این نظریه در اصول فقه شیعه و همین‌طور نگاه اعضای شورای نگهبان به‌عنوان نظریه صحیح و رسمی تفسیر، پذیرفته شده است. در نظام حقوقی ایران، شورای نگهبان که بر طبق قانون اساسی صلاحیت‌ها و وظایف مختلفی بر عهده دارد، به‌عنوان مفسر رسمی این قانون معرفی شده است. اصل (۹۸) قانون اساسی در این باره مقرر داشته است: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود». در همین راستا، از ابتدای تشکیل شورای نگهبان، به‌طور پیوسته و البته با فراز و نشیب‌هایی، این شورا نظراتی را در تفسیر اصول قانون اساسی ابراز داشته است که به‌عنوان «نظر تفسیری» شناخته شده است. بدین ترتیب این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالات است که رویکرد تفسیری شورای نگهبان متأثر از چنین مکاتبی است و اینکه می‌توان روش و الگوی تفسیری مستقلی از چنین مکاتبی برای رویکرد تفسیری شورای نگهبان اتخاذ نمود.

واژگان کلیدی: تفسیر، قانون اساسی، قانون‌گذار، شورای نگهبان، مکاتب تفسیری؛

^۱ دکترای تخصصی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، MM.a5611@gmail.com

مقدمه

طی قرن‌ها و به‌طور کلی، هدف از تفسیر هر متنی، فهم مقصود مؤلف آن بیان، آن کلمه یا جمله و یا متن است. بر اساس این دیدگاه، هر متن دارای یک معنای صحیح و درست است (معنای مدنظر نویسنده) که خواننده باید با مطالعه‌ی متن، این معنا را به دست آورد؛ هر معنایی که غیر از معنای مدنظر آفریننده‌ی متن از آن استنباط شود، نادرست است؛ در تفسیر یک متن فقط می‌توان یک معنا را بیان کرد نه اینکه در تفاسیر مختلف معنای مختلفی بنا به شرایط و سود و منفعت شخصی بیان نمود؛ یعنی قانون‌گذار بعد از تدوین یک قانون قصد و هدف خود را بیان کرده و هر تفسیر و معنایی خلاف نظر مقنن اولیه، نادرست و سلیقه‌ای بوده و مردود است. بر این اساس، در مواقع ابهام و اجمال باید از همان مقنن درخواست تفسیر نمود نه هر استنباطی که یک شخص یا دستگاه اجرایی انجام دهد.

به همین دلیل نیز این نظریه‌ی تفسیری، مؤلف‌گرا یا در رایج‌ترین شکل خود قصد‌گرا نامیده شده است. به همین ترتیب، در مقابل رویکرد متن‌گرایی یا معنای اصلی یا قصدی، نوعی از قصد‌گرایی تحت عنوان قصد اصلی یا قصد شخصی یاد می‌شود، چراکه به دنبال یافتن قصد و معنای مدنظر مؤلف از به‌کارگیری واژه‌هاست، نه معنایی که احیاناً از واژه‌ها برداشت می‌شوند، آن‌هم بدون توجه به دیدگاه و هدف اصلی نظر مؤلف از به‌کارگیری این جمله یا متن یا کلمه (افشار، ۱۳۹۷، صص ۴۹-۷۰).

تفسیر قانون اساسی از مقولات مهم حوزه‌ی حقوق اساسی است. در اهمیت آن همین بس که قانون اساسی به‌عنوان یک سند حقوقی و سیاسی عالی و مکتوب، میثاقی است الزام‌آور و حاکم بر رابطه‌ی سیاسی مردم و حاکمان که حدود مرز این رابطه را تنظیم می‌کند. متن قانون اساسی اگرچه ملاک عمل و فصل‌الخطاب است لیکن سندی ساکت و صامت است. از این‌رو، امکان اختلاف‌نظر در خصوص معنا و مفهوم عبارات و واژگان مندرج در آن وجود دارد. از آنجاکه محتوای قانون اساسی در بردارنده‌ی اصلی‌ترین مسائل حکومتی و بنیادی‌ترین مسائل در زمینه‌ی قدرت سیاسی و حقوق مردم و ارزش‌های عالی ملت است، کشف مراد آن اهمیت و حساسیتی فراوان می‌یابد. از این‌رو، به‌طور معمول در همه‌ی قوانین اساسی در خصوص تفسیر قانون اساسی و مرجع صلاحیت‌دار و ضوابط حاکم بر تفسیر، اصول و احکامی را مشخص نموده است.

جنبه‌ی دیگر اهمیت تفسیر قانون اساسی با توجه به رویکردهای متنوع به تفسیر آشکار می‌شود. بی‌تردید، مفسر برای فهم متن از مبانی نظری خاصی تأثیر می‌پذیرد، ارزش‌هایی را حاکم بر فهم خود می‌داند و به‌رحال با ذهن خالی و بدون پیش‌فرض در وادی تفسیر گام نمی‌نهد. شناخت این مبانی فکری، ارزش‌های حاکم و پیش‌فرض‌های مفسر، نقش بنیادین و مؤثری در سرنوشت قانون اساسی و نظام سیاسی برآمده از آن ایفا می‌کند. اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، شورای نگهبان را به‌عنوان مرجع صالح برای تفسیر قانون اساسی پیش‌بینی کرده است. این شورا در طول فعالیت خود از تیرماه ۱۳۵۹ تاکنون اصول متعددی از قانون اساسی را تفسیر نموده است. برای پاسخگویی به پرسش اصلی این نوشتار ابتدا به مقدماتی مانند مفهوم و ضرورت تفسیر اشاره می‌شود و آنگاه مکاتب تفسیری موردبررسی واقع شده و ذیل هر یک از این مکاتب، شواهدی از نظرهای شورای نگهبان ذکر می‌شود و به تحلیل رویکرد تفسیری شورای نگهبان می‌پردازیم (نیکونهاد، ۱۳۹۵، صص ۲۳-۴۶).

مفهوم تفسیر

تفسیر، از ریشه‌ی فسر، کلمه‌ای عربی است و در کتاب‌های لغت آن را نمایاندن یا آشکار کردن امری پوشیده معنا کرده‌اند. «فسر» به معنای بیان نمودن و روشن کردن است؛ و نیز به معنای کنار زدن پوشش چیز و یا نمایاندن چیز پوشیده است و تفسیر، کشف معنایی است که از لفظ مشکلی اراده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ص ۵۵). با این وصف، به نظر می‌رسد آنجا که معنای لفظی مبهم نباشد، نیازی به تفسیر نیست. اما در خصوص معنای اصطلاحی تفسیر می‌شود گفت که تفسیر قانون کشف مقصود قانون‌گذار از طریق به کار بردن قواعد و مقررات ادبی، یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی است؛ و تفسیر قانون در مواردی صورت می‌پذیرد که معنای قانون روشن نباشد (اجمال و یا ابهام و یا تعارض داشته باشد) یا آنکه در صورت روشن بودن در سعه و ضیق آن تردید وجود داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ص ۱۷۱). فرانسوا ژنی، پایه‌گذار مکتب تفسیری تحقیق علمی آزاد، تفسیر را ناظر بر هدف آن تعریف کرده و معتقد است تفسیر قانون آشکار ساختن قاعده یا قواعد قانونی به‌عنوان مقدمه‌ای برای تطبیق آن بر حالات و شرایط خاصی است که پدید می‌آید (دیلمی، ۱۳۸۲: ۸، به نقل از

ابواللیل، ۱۹۸۶ م: ص ۱۴۳)؛ اما برخی حقوقدانان نظری متفاوت به مفهوم تفسیر داشته و آن را عملی دانسته‌اند که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه‌ی منطقی ایجاد می‌کند. از این رو است که می‌گویند: «تفسیر، مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا است» (هاشمی، ج ۲: ص ۲۴۸ به نقل از ص ۱۹۶۷: ۱۷۸ Barrain). دسته دیگر معتقدند تفسیر تنها رفع ابهام از واژه‌ها و الفاظ قانون اساسی نیست، بلکه فرایند فهم و اعمال گزاره‌های حقوقی را نیز شامل می‌شود و بر همین اساس است که نظر حقوقدانان دیگر که تفسیر را کشف مقصود قانون‌گذار معرفی کرده‌اند و به عبارتی، تفسیر را تنها به یکی از مکاتب تفسیری کاهش داده‌اند خود جای ایراد است (مزارعی، ۱۳۹۰: صص ۱۴-۱۵)؛ اما به عقیده ما معنای اصطلاحی تفسیر می‌بایست بامعنای لغوی آن سنخیت داشته باشد و نباید یکسره بیگانه از معنای لغوی آن پنداشته شود. از این رو، همانطور که در معنای لغوی، تفسیر به معنای پرده‌برداری از موضوعی مبهم آمده است، در معنای اصطلاحی نیز می‌بایست تفسیر را به کشف مقصود از یک گزاره‌ی قانونی با در نظر گرفتن معنایی که مقنن در تلاش بوده با به‌کارگیری آن الفاظ به مخاطبان منتقل کند، تعبیر کرد (هاشمی، ۱۹۶۷، ص ۲۴۸).

ضرورت تفسیر

با روشن شدن مفهوم تفسیر این سؤال پدید می‌آید که اساساً چه نیازی به وجود این نهاد حقوقی است؟ در پاسخ به این پرسش بنیادین می‌بایست به چند نکته توجه شود. نخست آنکه قانون ابزاری برای نظم بخشیدن به جوامع انسانی است و قوانین درعین حال که باید به نیازهای روزانه‌ی مخاطبان خود پاسخی معقول و منطقی بدهند، نمی‌توانند به سرعت و به کرات تغییر کنند، زیرا این امر مانع برنامه‌ریزی بلندمدت مخاطبان قانون و موجب تشویش و بی‌نظمی امور جامعه خواهد شد. از این رو، علم تفسیر قوانین به‌منظور انطباق مصادیق کلی قانون بر مصادیق جزئی یا زدودن گرد ابهام و اجمال از دامن قوانین پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد.

دوم آنکه از آنجاکه روابط اجتماعی بسیار پیچیده و درهم‌تنیده و متنوع‌اند و از این رو، امکان پیش‌بینی همه‌ی روابط یا مصادیق موضوعات قانون از سوی قانون‌گذار وجود ندارد، قانون‌گذار نمی‌تواند هراندازه هم که جامع‌نگر و آینده‌نگر باشد، برای تمامی

موضوعات و در جمیع حالات و شرایط حکم صریح بیان کند و به‌ناچار می‌بایست از عناوین کلی و عام که قابل انطباق بر حالات گوناگون است، استفاده کند. استفاده از عناوین کلی، طبعاً به‌نوعی اجمال و گاه ابهام در حکم قانونی به وجود می‌آورد. اینجاست که تفسیر نمود پیدا می‌کند. از دیگر علل لزوم تفسیر، پویایی روابط اجتماعی ناشی از پیشرفت‌ها و تحولات گسترده‌ی تمدنی و مانند آن است. توضیح آنکه از آنجاکه روابط حقوقی در بستر جامعه که خود موجودی متحول است شکل می‌گیرند، نمی‌توانند ساکن و ثابت بمانند و می‌بایست خود را با مقتضیات زمان تطبیق دهند که این مطلوب از رهگذر تغییر قوانین یا تفسیر شکل می‌گیرد. دیگر عاملی که تفسیر را ضروری می‌سازد، ابهام‌های ادبی و لفظی موجود در احکام و اصطلاحات قانونی است. این ابهام گاه از سر غفلت قانون‌گذار و گاه از سر حکمت وی سر می‌زند و گاه گذر زمان نوعی ابهام و پیچیدگی به الفاظ قانونی می‌بخشد. وجود قوانین متعدد و متکثر نیز می‌تواند تفسیر را الزامی سازد. مجری باید در بین انبوه قوانین و قواعد حقوقی حاکم بر یک موضوع خاص، تکلیف قضیه و پرونده‌ی موردنظر را روشن کند (دانش پژوه، ۱۳۹۱: صص ۱۲۸ - ۱۲۹).

موارد تفسیر

یکی دیگر از مطالب، مربوط به تفسیر موارد تفسیر است. تفسیر هرچند گامی فراتر از فهم است، اما در معنای عام خود فهم معانی الفاظ توسط دادرس و حقوقدان را نیز در برمی‌گیرد. همان‌طور که برخی از اساتید حقوق بیان کرده‌اند دادرس و حقوقدان در برخورد با یک ماده قانونی نیازمند روشی جهت درک صحیح متن است و به‌عنوان مثال، تمسک به ظواهر الفاظ مانند عموم و اطلاق یا حمل الفاظ بر معانی عرفی یا تخصیص عام و تقیید مطلق، همگی در واقع تفسیر الفاظ می‌باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، صص ۳۹۳-۳۹۴)، ولی در این قسمت مقصود از موارد تفسیر، مواقعی است که به جهاتی، تفسیر قانون از دشواری بیشتری برخوردار است و به معنای یافتن راه‌حل صحیح حقوقی برای حل مشکل ناشی از اجرای قانون است.

۱- ابهام قانون

زمانی که این اصطلاح در مورد قانون به کار می‌رود به این معنی است که کلمه یا جمله‌ای از قانون گنگ و نامفهوم بوده و مراد مقنن از آن مشخص نیست (قیاسی، ۱۳۷۹، صص ۲۱-۲۴).

۲- اجمال قانون

اجمال به معنای تردید در خصوص معنای لفظ که در اصول فقه قرار می‌گیرد و در واقع همان ابهام است، اما به شکلی خفیف‌تر؛ بدین معنا که در ابهام به کلی معنای واژه یا جمله نامشخص است، اما در اجمال معنای واژه یا جمله، مردد میان دو یا چند گزینه است (امینی، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

۳- تعارض قوانین

تعارض قوانین در مواردی است که مدلول دو گزاره قانونی از هر جهت با یکدیگر مخالف باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱).

۴- سکوت قانون

از یک سو قانون‌گذار نمی‌تواند به همه مسائل لازم برای اجتماع آگاهی کامل داشته باشد و از سوی دیگر نمی‌تواند در مورد مسائل آتی و امور مستحدثه همه پیش‌بینی‌ها را انجام دهد. حتی اگر امکان پیش‌بینی برخی از موضوعات وجود داشته باشد، نمی‌توان در قانون متذکر همه مسائل شد؛ چون آن را از حالت کلی که لازمه قانون‌نویسی است خارج خواهد کرد.

اقسام تفسیر

پس از تبیین مفهوم و موارد تفسیر، نوبت تبیین اقسام آن است. تفسیر از منظرهای گوناگون قابل تقسیم‌بندی است: گاه از منظر مقام مفسر، گاه از منظر روش‌های تفسیری و گاه از منظر مکاتب تفسیری.

حال، وجه تمایز مکتب تفسیری از روش تفسیری آن است که یک مکتب دارای هدف یا اهداف خاص خود در مقام تفسیر قانون است و در راستای نیل به این هدف از روش‌های

مختلف تفسیری نظیر روش ادبی، روش اصولی و ... بهره می‌گیرد. به بیان دیگر، روش‌های تفسیری ابزاری در دست مفسر برای نیل به هدف یا اهدافی است که بر اساس مکتب تفسیری به دنبال دستیابی به آن است.

۱- تفسیر به اعتبار مقام مفسر

تقسیم‌بندی تفسیر بر اساس مقام مفسر اعم از این است که این تفاسیر رسمی و لازم‌الاتباع باشند یا آن که این دو ویژگی را نداشته باشند.

الف) تفسیر قانونی

تفسیر قانونی، تفسیری است که مقام صلاحیت‌دار، نه در طی رسیدگی و محاکمه، بلکه به استناد اختیاری که قوه مقننه یا قوه مؤسس به او داده، از قانون ارائه نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱).

ب) تفسیر قضایی

این نوع تفسیر، تفسیری است که از سوی قاضی در مقام دادرسی و فصل خصومت در دادگاه صادر می‌شود و نه برای خود او و نه دیگران در سایر موارد لازم‌الاتباع نیست (قیاسی، ۱۳۷۹، ص ۳۲).

ج) تفسیر اجرایی

تفسیر اجرایی یا اداری، تفسیری است که مجری قانون در مقام اجرای آن در غیر موضع قضاوت و فصل خصومت انجام می‌دهد. البته باید توجه داشت که صلاحیت قوه مجریه در تفسیر قانون محدود بوده و به‌عنوان مثال هرگاه دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، تفسیر خاصی را انتخاب کنند، هرچند مخالف با تفسیر مجریان باشد، بر مجریان لازم است که از آن تبعیت کرده و نمی‌توانند به این بهانه که مجری قانون هستند، قانون را مطابق فهم خود تفسیر نمایند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷).

د) تفسیر علمی

این تفسیر، تفسیری است که اساتید دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران حقوقی در غیر مرحله قانون‌گذاری و رسیدگی به امور قضایی انجام می‌دهند، اما به صورت غیرمستقیم در امور

مزبور مؤثر است.

۲- تفسیر به اعتبار مکاتب تفسیری

یکی دیگر از اقسام ارائه شده برای تفسیر، تفسیر بر مبنای مکاتب تفسیری است. همان طور که پیش تر نیز بیان شد هر مکتب تفسیری هدف یا اهداف خاص و مشخصی را از تفسیر قانون مدنظر دارد که آن را از سایر مکاتب تفسیری متمایز می کند.

الف) مکتب متن گرایی

پیروان این مکتب، در تفسیر قانون به دنبال فهم معانی الفاظ مندرج در متن قانون بوده و در این راه از هر روش معقول و منطقی که مفسر را به فهم متن رهنمون نماید، بهره می جویند. این مکتب تحولات و فرازوفرودهای متعددی را تجربه کرده است و به دو زیرشاخه متن گرایی کهن و متن گرایی نوین تقسیم شده است. در این مکتب اصالت بامعنای لفظ است و در صورتی که لفظ افاده معنایی خاص داشته باشد، اما قصد قانون گذار بر مبنای قرائن موجود، امر دیگری باشد، معنای لفظ مقدم خواهد شد و نه اراده قانون گذار. طرفداران این مکتب معتقدند که «ما به جستجوی منظور قانون گذار نمی پردازیم؛ مسئله ما تنها این است که قانون چه معنایی دارد (Wendell Holmes, 1899, P.420، و علت آن را چنین بیان کرده اند که: «این قانون است که حاکمیت دارد نه اراده قانون گذار (Scalia, 1996, P.17).

ب) مکتب قصد گرایی

دسته دوم، هدف خود را فهم مراد مقنن قرار داده و هرچند گام اول برای این امر را توجه به متن دانسته اند، اما اولاً اکتفا به متن قانون ننموده و از سایر منابعی که ایشان را به مراد مقنن راهنمایی کند نیز بهره می گیرند و ثانیاً مشابه آنچه در مورد مکتب متن گرایی بیان شد، در مقام تراحم میان معنایی که لفظ بیانگر آن است و آنچه به عنوان مراد مقنن درک کرده اند، مراد مقنن را ترجیح می دهند.

از جمله اشکالاتی که نسبت به این مکتب بیان شده، این است که قصد قانون گذار برای حل مسائل مستحدثه کارگشا نیست. چراکه وی هیچ ذهنیتی نسبت به برخی و یا شاید بتوان گفت اکثر مسائل آینده نداشته است (قیاسی، ۱۳۹۷، ص ۴۱)، لذا به کارگیری این

روش کاربرد قانون را محدود به مسائلی خواهد کرد که برای قانون‌گذار شناخته‌شده بوده است (Brest, 1980, P.221). اشکال دیگر آن است که قصد چه کسی باید در تفسیر قانون ملاک قرار گیرد. چراکه افراد زیادی در تدوین قانون نقش داشته‌اند: تدوین‌کنندگان، پیشنهاددهندگان، موافقین، مخالفین (Dworkin, 1978, P.320).

۳- مکتب غایت‌گرایی

مکتب تفسیری غایت‌گرا (مقصد‌گرا)، در تفسیر قانون نظر به غایت و هدف تقنین داشته و معتقد است ابتدا باید هدف و غایتی که برای تقنین یک گزاره مدنظر بوده است، کشف گردد و سپس بر اساس هدف به دست‌آمده، قانون تفسیر شود. این مکتب در آراء نویسندگانی نظیر ویلیام اسکریچ در کتاب «تفسیر پویا برمدار قانون» (جعفری، ۱۳۹۰، صص ۲۰۳-۲۰۴)، مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- مکتب تفسیری مصلحت‌گرا

حقوقدانان طراح این مکتب، این ایده را مطرح کردند که در تفسیر قوانین باید به تبعات اجتماعی تفسیر نیز توجه داشت. از آنجاکه این عده به جای توجه انحصاری به الفاظ و عبارات قانون، به مصالح و منافع جامعه نیز می‌اندیشیدند، این رویکرد علم حقوق «مصلحت‌گرا» نام گرفت (صانعی، ۱۳۹۷، صص ۴۴۷-۴۴۸).

۵- مکتب تحقیق علمی آزاد

مکتب دیگری نیز در تفسیر قانون وجود دارد که به مکتب تحقیق علمی _ آزاد معروف است. پایه‌گذار این مکتب نویسنده‌ای فرانسوی به نام فرانسوا ژنی است که در حالت وجود نص، سخت پایبند به آن است، اما در حالتی که نص وجود ندارد از آنجایی که منابع حقوق در نظر وی محدود به قانون نیست، معتقد است که می‌بایست با رجوع به عرف حکم مسئله را پیدا نمود و در صورتی که عرف در این زمینه حکمی نداشته باشد، دادرسی باید با تحقیق علمی آزاد حکم مسئله را پیدا کند (شریف احمد، ۱۹۷۹، ص ۲۰۵). روشی که ژنی پیشنهاد می‌کند به این جهت آزاد است که مفسر از هیچ قانون و قانون‌گذاری تبعیت نمی‌کند و از این جهت علمی است که وی از تمام افکار و تصورات

خود دست‌شسته و بر اساس حقایق خارجی که به شکل علمی به دست می‌آید، اظهارنظر می‌کند.

۳- تفسیر به اعتبار روش‌های تفسیری

در این قسمت، روش‌هایی که مفسر بر مبنای مکتب تفسیری مختار خود، از آن‌ها بهره می‌گیرد، معرفی خواهد شد. روش‌های تفسیر به چهار روش ادبی، روش اصولی، روش منطقی و روش تاریخی تقسیم شده است.

الف) روش ادبی

در این روش، مفسر با بررسی وضع مفردات قانون در حالت انفرادی و ترکیبی تلاش دارد تا قانون را تفسیر کند. در این روش، نقطه‌گذاری‌ها و سایر علائم سجاوندی برای مفسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ب) روش اصولی

در این روش، ماهیت اصول و مبانی حقوقی که گزاره قانونی مورد تفسیر بر پایه آن اصول و مبانی بنا شده است تجزیه و تحلیل شده و تلاش می‌شود تا با استفاده از آن مبانی، گزاره مورد نظر تفسیر شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰).

ج) روش منطقی

عنصر اصلی تفسیر منطقی توجه به جایگاه یک اصل یا ماده قانونی در کنار سایر اصول است.

د) روش تاریخی

در تبیین روش تاریخی گفته شده است: هرگاه یک قانون را مقنن از عرف و عادات یا قوانین دیگر اقتباس کرده باشد با ملاحظه سوابق تاریخی آن قانون می‌توان به خوبی آن را تفسیر نمود (انوری، ۱۳۸۶، صص ۲۹ و ۴۸).

موضوع تفسیر حقوقی، کیفیت و شیوه آن همواره مسئله‌ای مهم در میان اصحاب حقوق و فلسفه حقوق بوده است. در کشور ما نیز تفسیر قانون و از جمله تفسیر قانون اساسی،

به شدت مورد توجه قرار گرفته و دهها کتاب، مقاله، پایان نامه و رساله در این خصوص نگارش شده است. علت این امر را می توان نیازهای عملی حقوقدانان در برخورد با قوانین از سویی و رواج مباحث مربوط به معرفت شناسی، معرفت شناسی دینی و دانش هرمنوتیک در فضای اندیشه ای کشور طی سه دهه اخیر از سوی دیگر دانست. به همین دلایل با وجود اینکه بحث تفسیر، جذابیت اولیه خود در مغرب زمین را از دست داده است، اما در کشور ما همچنان به طور جدی دنبال شده و هنوز مسائل و موضوعات حل نشده ای در این خصوص وجود دارد. روشن است که برای تفسیر قانون یا تفسیر قانون اساسی، تنها یک نظریه وجود ندارد و در نظام های حقوقی مختلف، تئوری های گوناگونی در این باب ارائه شده است.

ریشه هر یک از این تئوری ها، نظریاتی در حوزه فلسفه حقوق و منطق حقوقی است که به طور معمول، قرابت هایی با تئوری های رایج در دیگر علوم انسانی یا فلسفه سیاسی نیز دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). به عنوان مثال، تاکنون دیدگاه های مختلفی در باب تفسیر قوانین بر اساس هرمنوتیک فلسفی، فلسفه زبان و دانش های زبانی، تحلیل اقتصادی، ایده های فمینیستی و پست مدرن و ... ابراز شده است. در این میان، دیدگاهی وجود دارد که تعیین موقف تفسیری در تفسیر قانون را عملی درون حقوقی می داند که باید خالص و تفکیک شده از متافیزیک، علم و اخلاق صورت پذیرد. هانس کلسن - نظریه پرداز حقوق اتریشی و یکی از شاخص ترین پوزیتیویست های قرن بیستم، از حامیان این دیدگاه، هر می از هنجارهای حقوقی را معرفی می کند که اعتبار هر هنجار تنها به هنجار نیرومندتر پیش از خود است. نظریه کلی کلسن به عنوان «تئوری حقوقی خالص» بیان شده است. به عنوان مثال، آیین نامه و مقررات دولتی تنها هنگامی اعتبار دارد که با قواعد تعیین شده در قوانین موضوعه سازگار باشد و قوانین موضوعه نیز همین نسبت را با قانون اساسی دارند.

بر این اساس، اعتبار هر قاعده حقوقی تنها متکی به هنجارهایی است که خود دارای ماهیت حقوقی هستند و هیچ ارتباط یا اتکایی به فلسفه، اخلاق و ... ندارد؛ حقوق، پدیده ای محض و خالص نسبت به این امور است. نظریه تفسیری کلسن نیز در همین راستا است. نظریه حقوقی خالص، حقوق موضوعه را فرمانی می داند که به طور عینی معتبر بوده و تفسیر آن، تنها تحت شرایطی است که هنجار بنیادین (در اینجا قانون

اساسی) مقرر نموده است (kelsen, ۱۹۶۷: p. ۲۱۷). به نظر می‌رسد که بررسی دیدگاه تفسیر حقوقی خودبسنده که کمتر در حقوق و فلسفه حقوق ایران از آن بحث شده، از بسیاری جهات لازم و ضروری است.

نکته‌ای که لازم است در ادامه بحث بدان پاسخ داده شود آن است که آیا تفسیر قانون اساسی دارای قواعدی مخصوص به خود است یا از عمومیت کلی تفسیر قوانین پیروی می‌کند؟

قانون اساسی دارای ویژگی‌های خاصی است؛ این قانون، سند مؤسس نهادهای حقوقی و سیاسی است، ماهیتی سیاسی دارد و تفسیر آن تابعی از اغراض گروه‌ها و نهادهای ذی‌نفع است، تغییر و اصلاح آن به‌ندرت و از طریق فرآیندی پیچیده صورت می‌گیرد، متن آن اغلب از قوانین مادر چون قانون مدنی و آیین دادرسی کوتاه‌تر است و همین ابجاز، موجب بروز ابهام در زبان آن می‌شود و با این حال، پیش از همه این موارد، قانون اساسی، قانون است و روش تفسیری آن اصولاً مانند دیگر قوانین خواهد بود. لذا اگرچه نظریه‌های رایج در تفسیر قانون - مانند متن‌گرایی، قصدگرایی و غایت‌گرایی دارای عناوینی متفاوت از نظریه‌های تفسیر قانون اساسی مانند منشأ گرایی و قانون اساسی زنده است، اما این نظریه‌ها در ماهیت خود تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند (fallon ۲۰۱۵: ۱۲۳۷)

به‌طور کلی، هر متنی قابلیت تفسیر دارد؛ حتی کلام الهی نیز قابل تفسیر بوده و قرآن کریم، خود بر این امر تأکید می‌نماید. در روایات شیعه نیز مکرراً به این نکته تصریح شده که قرآن، تفاسیر متعددی دارد، اما تنها تفسیر درست آن است که از خانه اهل‌بیت، وحی (علیهم‌السلام) سر برآورده باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۲). این قاعده به‌طریق‌اولی در مورد متون بشری و از جمله قانون نیز جاری است. قانون، متنی ثابت و صامت است که به حکم انسان بودن واضعان آن از نقص، خطا، سکوت و تعارض مبری نیست. در هنگام تصویب یک قانون در بهترین حالت، مسائل پیش‌آمده یا قابل پیش‌بینی در زمان تصویب در نظر گرفته شده و برای حل آن‌ها چاره‌اندیشی می‌شود. به‌علاوه، هیچ مقننی نمی‌تواند به‌طور دائم - مثلاً هر یک یا دو سال در باب موضوعی مشخص قانون وضع نماید؛ گاه عمر اعتبار یک قانون از یک قرن و بیش از آن نیز می‌گذرد و طبیعی است که در این دوره زمانی، مسائل و اتفاقاتی رخ دهد که اساساً به ذهن واضع قانون خطور

نمی‌کرده است؛ بنابراین، بسیار پیش می‌آید که در مقام حل مسئله‌ای، حکم و یا اساساً موضوع مورد بحث در قانون پیش‌بینی نشده و تکلیف مجریان قانون معلوم نباشد. همان‌گونه که گفته شد، امکان بروز چنین معضلاتی در قانون اساسی بسیار بیشتر است.

موضع قانون اساسی نسبت به تفسیر حقوقی

قانون اساسی هر کشور مهم‌ترین سند نظام حقوقی و مبین اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای عمومی و حقوق و آزادی‌های مردم است و از این‌روست که هیچ نظام حقوقی را بدون بررسی دقیق قانون اساسی آن نمی‌توان به درستی شناخت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در سه مورد از مقوله تفسیر قوانین سخن گفته است. با نگاهی به تفاسیر رسمی قانون اساسی روشن می‌شود که چهار مرجع برای تفسیر قوانین در کشور می‌توان شناسایی نمود. این چهار مرجع عبارت‌اند از:

الف: شورای نگهبان

طبق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.

ب: مجلس شورای اسلامی

طبق صدر اصل ۷۳ قانون اساسی، شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است.

پ: قضاوت

جمله دوم اصل ۷۳ مقرر می‌دارد که وجود حکم تفسیر قوانین عادی توسط مجلس، مانع تفسیری که قضاوت در مقام تمییز حق از قوانین می‌کنند، نیست.

ت: دیگر مجریان قوانین

واضح است که همه قوانین جنبه قضایی نداشته و قضاوت، تنها مجریان قانون نیستند. مخاطب بیشتر قوانین، سایر ارکان حکومت و در رأس آنان قوه مجریه است. مجریان قانون نیز در مقام اجرا، تفاسیر خاص خود را از قوانین عادی دارند و این تفاسیر تا زمانی

که در مراجع قضایی ابطال نشده یا به وسیله تفسیر قانون عادی یا تغییر قانون بی اعتبار نشده، مجری و معتبر خواهد بود.

اصل ۴ قانون اساسی بدان سبب که زیربنای تقنینی نظام جمهوری اسلامی ایران را شکل می دهد، از اساسی ترین اصول قانون اساسی به شمار می آید. دایره شمول فراز دوم این اصل علاوه بر قوانین و مقررات گوناگون، سایر اصول قانون اساسی را در برداشته و بیانگر «حکومت» موازین اسلامی بر اطلاق و عموم احکام مقرر در اصول قانون اساسی است. همساز با رویکرد تفسیری منشأگرایانه و یک مورد محصول برداشت متفاوت اجتهادی فقهای شورای نگهبان است. ظرفیت های موجود در اصل ۴ در مواردی ممکن است به تحول پذیری قانون اساسی منتهی شود که در یک برداشت، در راستای اهداف، آرمان ها و دغدغه های صاحبان اصلی قانون اساسی قابل توجیه و تکامل است. افزون بر این تحلیل مفهوم، آثار و مواضع نظارت شرعی و تفسیر، می توان ادعا کرد که ارتباط تنگاتنگی میان این دو مفهوم وجود دارد.

رویکرد تفسیری شورای نگهبان

شورای نگهبان در تفاسیری که در ارتباط با اصول متعدد قانون اساسی و هم چنین از شرع ارائه کرده و بیشترین توجه خود را منشأ به وجود آمدن یک «قصد» و «لفظ» و (به بیان اصولی مراد و مدلول) معطوف نموده است. به بیان دیگر، شورای نگهبان در تفاسیر خود یا به دنبال کشف معانی عرفی الفاظ بوده است و یا قصد قانون گذار (و یا شارع). این دو رویکرد را می توان تحت عنوان «قصدگرایی» و «لفظگرایی» مورد توجه قرارداد. دو رویکرد مزبور، غالب ترین شیوه تفسیر در حقوق مدرن به شمار رفته و در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است (آقایی طوق، ۱۳۸۹، صص ۶۱-۷۲). در زیر به چند نمونه از تفاسیری که شورای نگهبان ارائه کرده است، اشاره شده است:

نمونه نخست: شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود مورخ ۱۳۷۶/۰۳/۰۷ اعلام میکند که: «مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است».

بنابراین، شورای مزبور آشکارا هدف از تفسیر را شناسایی قصد مقنن دانسته است. مراد مقنن را با استفاده از طرق گوناگون می توان کشف کرد. برای نمونه بررسی صورت

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در این خصوص می‌تواند کمک فراوانی به مفسر بکند. این روش تفسیری در حقوق اساسی ایالات متحده تحت عنوان «قصده‌گرایی» (JR،Gibbs, 2004, PP.273-292) بررسی می‌شود.

نمونه دوم: رویکرد شورای نگهبان در خصوص اصل ۱۰۰ قانون اساسی از سال ۱۳۸۱ به این سو، علیرغم نمونه نخست، رویکردی کاملاً لفظ‌گرا است. در این قسمت، به این خاطر به ذکر اصل مزبور می‌پردازیم که به بهترین وجه می‌تواند رویکرد لفظ‌گرایانه شورای نگهبان را نشان دهد. اصل مزبور اشعار می‌دارد:

«برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱).

از سال ۱۳۶۱ که قانون شوراها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید تا سال ۱۳۸۱ انتخاب شهردار و دهیار و هم چنین تصویب آئین‌نامه‌های شهرداری، تصویب طرح حدود شهر، تصویب بودجه، اصلاح و ارائه متمم بودجه و تفریح بودجه سالانه شهرداری و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری، تصویب وام‌های پیشنهادی شهرداری، تصویب معاملات و نظارت بر آنها اعم از خرید، فروش، مقاطعه و اجاره که به نام شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد، تصویب اساسنامه مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری، تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر، تصویب مقررات لازم جهت اراضی غیر محصور شهری از نظر بهداشت و آسایش عمومی و عمران و زیبایی شهر، تصویب نام‌گذاری معابر، میدین، خیابان‌ها، کوچه و کوی درحوزه شهری و تصویب نرخ کرایه وسایل نقلیه درون شهری و تأیید و یا تصویب برخی موارد دیگر از جمله وظایف شوراها محلی به شمار می‌رفت (زندیه، ۱۳۹۸، صص ۱۰۹-۱۳۲).

علیرغم برخورداری از سابقه دو دوره قانون‌گذاری در خصوص موضوع مندرج در اصل ۱۰۰ قانون اساسی، شورای نگهبان طی چند سال اخیر با استناد به واژه (نظارت) و مفهوم عرفی آن، برخی از صلاحیت‌های شوراها محلی را مورد تردید قرار داده است. درواقع، بر اساس نظریه تفسیری شورای نگهبان، واژه (نظارت) مفهوم انتخاب، نصب و

تصویب را در برنمی‌گیرد. برای نمونه، شورای نگهبان در بند ۱۰ اظهارنظر مورخ ۱۳۸۱/۰۸/۱۵ خود در خصوص طرح اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و به‌صراحت، صلاحیت شوراها را تنها نظارتی دانسته و مواردی (نظیر انتخاب شهردار) و کلیه اختیارات تصویبی شوراها را «زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یک‌صدم قانون اساسی» قلمداد کرده و در نتیجه، مصوبه مجلس را مغایر با قانون اساسی دانسته است. بر اساس اظهارنظر مزبور: «بندهای ۸، ۱۶ و ۱۷ ماده ۶۸ موضوع ماده ۴۰ مصوبه از امور زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یک‌صدم است. لذا بند مذکور مغایر این اصل شناخته شد».

در بند ۱۲ از همین اظهارنظر نیز چنین آمده است: «در ماده ۷۱ موضوع ماده ۴۵ مصوبه، ایرادات زیر وارد است:

الف. در بند ۱، انتخاب شهردار، در تبصره ۲ آن، صدور حکم شهردار توسط رئیس شورا، بندهای (الف)، (ب) و (ج) تبصره ۵ آن، بند (د) همین تبصره در صورتی که قانون مربوطه اختیار و تعیین را به شورای شهر داده باشد، کلمه تصویب در بندهای ۶، ۷ و ۹ و تبصره این بند و عبارت «تصویب، اصلاح و متمیم»، در بند ۱۰ و کلمه تصویب در بند ۱۲ و تبصره این بند و کلمه تصویب در بند ۱۳ و کلمات تصویب و تغییر در بند ۱۴ و کلمه تصویب در بندهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ چون زائد بر وظایف نظارتی موضوع اصل یک‌صدم قانون اساسی است، لذا موارد مذکور مغایر با این اصل است».

همچنین، شورای نگهبان در اظهار نظر مورخ ۱۳۸۲/۰۴/۱۴ خود را در (لایحه اصلاح مواد ۱، ۲ و ۷ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران) به‌صراحت اعلام کرد که (شوراهای موضوع اصل یک‌صدم قانون اساسی وظیفه نظارتی دارند).

تأکید بر مفهوم عرفی نظارت، جدا از ملاحظات سیاسی که احتمالاً مبنای نظریه شورای نگهبان قرار گرفته است، مبتنی بر نظریه تفسیری لفظ‌گرا است. روش تفسیری لفظ‌گرا بر این مدعا است که در تفسیر متون یا الفاظ قانونی باید به معنایی که یک فرد متعارف از آن متن یا لفظ دریافت می‌کند، استناد جست. در واقع، شورای نگهبان با استناد به مفهوم و معنایی از پیش موجود برای واژه «نظارت»، مفهوم «نصب» و «تصویب» را از دایره معنایی آن خارج دانسته است. بنابراین، بر اساس نمونه‌های ذکر «تصویب»،

می‌توان رویکرد تفسیری شورای نگهبان را رویکردی لفظ‌گرا و قصد‌گرا دانست.

تفاسیر شورای نگهبان در پرتو رویکردهای تفسیری

هرچند در کتاب‌های حقوقی، مکاتب متعددی برای تفسیر قانون به طور کلی و قانون اساسی به نحو خاص برشمرده شده است، با این حال، به نظر می‌رسد همگی آن‌ها را بتوان ذیل دو عنوان کلی رویکردهای منشأ‌گرا و غیرمنشأ‌گرا طبقه‌بندی کرد (جاوید، ۱۳۹۱، صص ۲۷-۲۸).

تفاسیر شورای نگهبان در پرتو رویکردهای منشأ‌گرا

کلیه‌ی رویکردهای تفسیری که در تفسیر قانون به دنبال منشأ قانون بوده و در پی آن هستند که متن قانون مفید چه معنایی است و مراد مقنن از نگارش متن قانون چه بوده و نیز متن قانون چه ساختارهایی را به وجود آورده است، ذیل منشأ‌گرایی جای‌داده می‌شوند.

رویکرد متن‌گرا

متن‌گرایی که در برخی از نوشته‌های حقوقی مکتب تفسیر تحت‌اللفظی خوانده می‌شود (قیاسی ۱۳۷۹: ص ۳۵) از کهن‌ترین رویکردهای تفسیری قانون است. هرچند برخی نویسندگان آن را ذیل رویکرد تبعیت از مراد مقنن قرار داده‌اند (قیاسی ۱۳۷۹: صص ۳۴-۳۵). به نظر می‌رسد که متن‌گرایی عام‌تر از فهم مراد مقنن باشد؛ به این دلیل که در متن‌گرایی، مفسر به دنبال معنای الفاظ است و با تکیه بر نص و بهره‌گیری از روش‌هایی مانند روش تفسیر ادبی تلاش می‌کند معنای متن را به دست آورد و ممکن است این معنا با آنچه مراد مقنن بوده است، یکسان نباشد؛ بنابراین، می‌توان اصلی‌ترین مؤلفه‌ی این رویکرد را اکتفا به نص قانون و عدم تجاوز از آن دانست و معنایی را ملاک دانست که خود لفظ بیانگر آن باشد و نه آن معنایی که در استخراج آن از عناصر بیرونی کمک گرفته شده باشد (منصور، ۱۹۹۵ م: صص ۲۵۳-۲۵۲).

شورای نگهبان در نظر تفسیری شماره‌ی م/ ۵۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۰۸ در زمینه اصل ۶۹ قانون اساسی در پاسخ به استفسار رئیس مجلس وقت مبنی بر امکان اکتفا به انتشار

مشروح مذاکرات مجلس به صورت محدود و در قالب فشرده در روزنامه‌ی رسمی چنین اظهار نظر کرد:

«اصل ۶۹ قانون اساسی صراحت دارد که باید گزارش کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو و روزنامه رسمی منتشر شود؛ بنابراین، اکتفا به دو طریق پیشنهادشده خلاف قانون اساسی است» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ص ۱۹).

به نظر می‌رسد استناد شورا به «صراحت»، نصب اصل ۶۹ مبنی بر لزوم انتشار گزارش کامل و نه چکیده و فشرده و خلاصه مذاکرات مجلس در روزنامه رسمی و دقت در الفاظ به کاررفته در اصل مانند «گزارش کامل» از یکسو و دخالت ندادن ملاحظات مصلحت‌گرایانه مانند صرفه‌جویی و کمبود کاغذ (مندرج در نامه استفساریه) همگی حاکی از التفات شورا به رویکرد متن‌گرایی در تفسیر است، اگرچه ممکن است با قصد قانون‌گذار اساسی یا هدف بنیادین زیربنای تصویب چنین اصلی نیز منطبق باشد.

پدیده شماره ۴۲۹/۲ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۵۹ در زمینه اصل ۱۴۱ و در پاسخ به استشار شورای عالی قضایی در مورد اینکه آیا آن گروه از نمایندگان مجلس پیش از نمایندگی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی قضاوت می‌کردند می‌توانند هم‌زمان با ایفای نقش نمایندگی به قضاوت نیز ادامه دهند بیان کرد:

«قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضایی استخدام و عزل و نصب آن‌ها با شورای مزبور است مطابق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی‌توانند نماینده مجلس شورای اسلامی باشند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ص ۱۱). همان‌گونه که مشخص شد شورا لفظ «دولت» مندرج در این اصل به معنای اعم از قوه مجریه معنا کرده است. بر این اساس، شورا در چارچوب معانی و الفاظ مندرج از ۱۴۱ جمع بین شغل قضاوت (قضاتی که نصب آن‌ها با شورای عالی قضایی است) با نمایندگی مجلس مغایر اصل مزبور دانسته و تفسیر الفاظ این است از جمله «دولت» اقدام به تفسیر قانون اساسی کرده است.

درواقع، شورای نگهبان با توجه به متن استفسار، متصدیان امر قضا را به دودسته تقسیم کرده است، قضاتی که منسوب به شورای عالی قضایی‌اند و درواقع شغل رسمی «دولتی» چون قضاوت دارند و قضاتی که در دادگاه‌های انقلاب به قضاوت اشتغال دارند، ولی

مستقیم رسمی دولت نبوده‌اند. به نظر می‌رسد شورا با تمرکز بر متن و عبارات اصل و تفسیر شغل دولتی مندرج در آن، تنها قضات منصوب شورای عالی قضایی را شغل دولتی قلمداد کرده و به عبارتی، هم‌زمانی نمایندگی مجلس و قضاوت توسط این دست را مغایر اصل ۱۴۱ تشخیص داده است.

مفسر قانون اساسی در نظریه شماره ۸۵۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۰۲/۲۰ در تفسیر اصل ۱۴۱ و در پاسخ به استفساریه جمعی از نمایندگان مجلس مبنی بر امکان جمع سمت نمایندگی با ریاست دانشگاه، عضویت در هیئت‌هایی مانند هیئت‌های گزینش دستگاه‌ها و سرپرستی و اشتغال در ارگان‌های انقلابی چنین نظر داده است:

«استاد دانشگاه نظر به اینکه سمت اداری محسوب می‌شود مانع از اشتغال به سمت نمایندگی است. عضویت در هیئت‌های بازرسی و گزینش برای نمایندگان مجلس در صورتی که مشاغل سازمانی تحت عنوان مذکور پیش‌بینی شده باشد و نماینده با عضویت در هیئت‌های مزبور کارمند دولت محسوب شود مانع از اشتغال او به نمایندگی مجلس است»

شورا در نظر شماره‌ی ۱۵۷۰ - / - ۱۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۱ در تفسیر اصل ۱۲۸ و در پاسخ به پرسش رئیس‌جمهور وقت در مورد مرجع صالح برای تصویب صلاحیت سفرا پاسخ داد:

«بر طبق اصل ۱۲۹ قانون اساسی رئیس‌جمهور استوارنامه سفیران را امضا می‌نماید و تصویب صلاحیت سفیر با رئیس‌جمهور نیست» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ص ۳۴).

با توجه به متن تفسیر ارائه‌شده از سوی شورا می‌توان تقید شورا به الفاظ مندرج در متن قانون اساسی را به نیکی دریافت. در حقیقت شورا در مقام رفع اجمال از قانون اساسی اقدام به تفسیر کرده است؛ چراکه اصل ۱۲۹ در مورد تصویب صلاحیت سفرا ساکت است و فقط در مورد امضای استوارنامه‌ی سفرا، تعیین تکلیف کرده است. البته شورا در این مقام نیز همچنان در حدود الفاظ مندرج در اصل یادشده (امضاء) اقدام به تفسیر کرده است. بدین ترتیب که با تمرکز بر مفهوم «امضاء» که تأیید و رد صلاحیت را نمی‌رساند، صلاحیت رئیس‌جمهور را به‌نوعی صلاحیت تکلیفی و تشریفاتی فرو کاسته است. توضیح آنکه شورای نگهبان با نظر به متن اصل مزبور که تنها برای رئیس‌جمهور

صلاحیت پذیرش استوارنامه‌ی سفیر را قائل شده و نیز نظر به اینکه حوزه‌ی اختیارات اجرایی نخست‌وزیر بیش از رئیس‌جمهور بوده است، در مقام تعیین تکلیف برای سکوت قانونی موجود، با اتکا به متن، به‌قدر متیقن از اختیارات رئیس‌جمهور اکتفا کرده است. در نتیجه، شورا در چارچوب عبارات اصل و اصول و قواعد حاکم بر واژگان آن اقدام به تفسیر کرده است.

شورا در نظر تفسیری دیگری به شماره‌ی ۲۸۱۳ مورخ ۱۳۶۰/۰۴/۰۳ در مورد اصل ۷۶ و در پاسخ به پرسش رئیس مجلس وقت مبنی بر مشروعیت اقدام برخی نمایندگان مجلس در تأسیس «دفاتر همکاری‌های مردم با نمایندگان» در شهرستان‌ها و اینکه آیا بر اساس اصل ۷۶ تحقیق و تفحص از حقوق نمایندگان است یا مجلس، اعلام کرد: «حق مذکور در اصل ۷۶ در حقوق مجلس شورای اسلامی است و نمایندگان این حق را ندارند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ص ۵۷).

عبارت مندرج در این نظر، پابندی و تأکید شورا بر الفاظ مندرج در قانون اساسی را نشان می‌دهد. در حقیقت این تفسیر ناشی از تفکیک شخصیت مستقل حقوقی مجلس از نمایندگان است؛ به عبارت دیگر، دارا بودن شخصیت حقوقی سبب می‌شود که شخص حقوقی، حقوق و تکالیفی متمایز از ارکان و اعضای تشکیل‌دهنده‌ی خود داشته باشد. از این‌رو، شورا با استناد به منطوق الفاظ مندرج در اصل و تمرکز بر لفظ «مجلس» و مفهوم‌گیری از آن و با توجه به شخصیت مستقل مجلس از نمایندگان، حق «تحقیق و تفحص» را صرفاً متعلق به شخصیت حقوقی مجلس دانسته است؛ بنابراین، هر یک از نمایندگان رأساً و به‌صورت مستقل چنین حقی ندارند. این‌گونه تأکید بر الفاظ جلوه‌هایی از رویکرد متن‌گرایی را نمایان می‌سازد.

رویکرد قصدگرا (تبعیت از مراد مقنن)

مقصود از قصدگرایی، تفسیر قانون بر اساس قصد مقنن است. وجه مشخص این رویکرد تفسیری از متن‌گرا آن است که در رویکرد قصدگرا، هدف مفسر، کشف مراد مقنن است. بالطبع، ممکن است مفسر در این مسیر از متن قانون نیز کمک بگیرد؛ اما در مقام تراجم میان افاده‌ی معانی الفاظ و مراد مقنن، مراد مقنن مقدم است.

نمونه‌ای از رویکرد قصدگرا در نظرات شورای نگهبان

شورای نگهبان در نظر شماره‌ی ۱۵۴۳ مورخ ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ در مورد اصل ۳۰ و در پاسخ به پرسشی مبنی بر تعیین حدود تکلیف دولت در زمینه‌ی تأمین «وسایل آموزش و پرورش» مقرر در اصل ۳۰ اظهار می‌دارد:

«اصل سی‌ام قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین، آموزش رایگان در حد امکان کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ص ۱۳۱).

مفاد این تفسیر مبنی بر محدود کردن «تأمین وسایل آموزشی» مندرج در اصل ۳۰ به حدود امکان و توانایی دولت، در حقیقت، دال بر امری فراتر از رویکرد متن‌گرای شورای در تفسیر قانون اساسی است، زیرا «وسایل آموزشی» در اصل ۳۰ قانون اساسی اطلاق داشته و مقنن بدون هیچ‌گونه قیدی، تأمین آن را به‌عنوان تکلیفی مطلق بر دوش دولت قرار داده است.

رویکرد تفسیری شورا در این نظر زمانی آشکار می‌شود که به صورت مشروح مذاکرات مجلس در خصوص بررسی نهایی قانون اساسی در زمینه‌ی اصل ۳۰ رجوع شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی (۱۳۶۴، ج، ص ۷۸۸). به نظر می‌رسد شورا در این تفسیر به اراده‌ی قانون‌گذار اساسی توجه داشته و در پی کشف اراده‌ی مقنن برآمده است.

نسبت سنجی دو مفهوم، نظارت شرعی مقرر در اصل ۴ و تفسیر مقرر در اصل ۹۸ قانون اساسی

برای نسبت سنجی میان دو دانش واژه «نظارت شرعی» و «تفسیر» باید تعریف و مواضع اعمال هر یک را بازشناسی کرد. در حقیقت، ابتدا باید معنای این دو واژه را تبیین و در گام بعد به‌دقت بررسی کرد که فقها در چه مواردی به کاربست نظارت شرعی و در چه مواردی به تفسیر روی می‌آوردند.

تعریف نظارت شرعی

واژه نظارت را که به آن «کنترل سلسله‌مراتب» نیز می‌گویند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۵۶) بسته به اینکه چه وصفی بعد از آن قرار بگیرد، به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند. در این زمینه، نظارت شرعی یکی از انواع نظارت است که با پایه‌ریزی نظام جمهوری اسلامی ایران و تدوین قانون اساسی هويت یافت. نظارت شرعی، موضوع اصل ۴ قانون اساسی است. خبرگان مجلس به هنگام بررسی نهایی قانون اساسی، با امعان نظر نسبت به برتری هنجار شرع بر هنجار قانون اساسی، اصل ۴ را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تدوین کردند. اعمال این حکم به معنای در نظر گرفتن نوعی کار ویژه برای فقهای شورای نگهبان به نام «نظارت شرعی» است.

رویکرد منشأ‌گرا یا تفسیر مضیق

این رویکرد متضمن نظریاتی است که تفسیر قانون را متکی به داده‌هایی می‌داند که مأخوذ از خود قانون است. کانون توجه این رویکرد به متن قانون از یک‌سو و قصد قانون‌گذار از سوی دیگر است (بهداری جهرمی، ۱۳۹۵، ص ۴). در میان حقوقدانان نیز این نگاه و تلقی به تفسیر قانون به چشم می‌خورد. برای مثال، دکتر جعفری لنگرودی معتقد است: «تفسیر به معنای بیان و کشف مقصود قانون‌گذار از طریق به کار بردن قواعد و مقررات ادبی یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱). رویه تفسیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیشتر مبتنی بر این رویکرد تفسیری است. در حقیقت، جز در موارد انگشت‌شمار که مفسر به دلیل برخی ادله حقوقی به رویکرد تفسیر موسع رو می‌آورد، در سایر موارد، پایبندی خود را به رویکرد تفسیر مضیق نشان داده است (برای مثال، نظریه تفسیری شماره ۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ در مورد تفسیر واژه «دولت» به روابط منطقی موجود در متن و در نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ [در مورد اصل ۸۶] به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی استناد می‌کند).

رویکرد غیرمنشأگرا یا تفسیر موسع

این رویکرد به نتیجه تفسیر و حل بهینه مشکلی که موجب تفسیر شده است، نظر دارد. حقوقدانان در این رویکرد تفسیری بدون تعلق خاطر صرف به متن قانون یا قصد مقنن معتقدند تفسیری صحیح است که به بهترین وجه ممکن با تاریخ نهادی و بنیان‌های حقوقی جامعه هماهنگی داشته و از نظر اخلاقی نیز موجه باشد (بهادری جهرمی، ۱۳۹۵، ص ۸). حقوقدانان معتقد به این رویکرد تفسیری بر این باورند که تفسیر به معنای «تعیین معنی درست و گستره قاعده حقوقی در زمانی که مفاد قاعده حقوقی به روشنی معین نیست» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸) است. اصولاً طرفداران این رویکرد تفسیری کسانی هستند که قانون را تنها منبع حقوق نمی‌دانند. در حقیقت، آن‌ها در کنار قانون، به منابع دیگری از جمله وجدان عمومی، عدالت، شرع، نیازمندی‌ها و اقتضات اجتماعی یا اقتصادی و ... ارجح می‌نهند.

تبیین ارتباط نظارت شرعی مقرر در اصل ۴ و تفسیر مقرر در اصل ۹۸

همانطور که اشاره شد، تقیید و تخصیص از آثار نظارت شرعی است؛ یعنی حاصل کاربست نظارت شرعی مقرر در اصل ۴، تقیید یا تخصیص اصول قانون اساسی است. برای مثال، همانطور که گفتیم، حکم مطلق موجود در قسمتی از اصل ۶۹، به واسطه اعمال نظارت شرعی از سوی فقهای شورای نگهبان، مقید شد. در حقیقت، دایره مصادیق حکم مقرر در اصل ۶۹ (انتشار کامل مذاکرات مجلس شورای اسلامی از طریق رادیو و روزنامه رسمی) تنگ‌تر شد. این اتفاق در برخی موارد از طریق تفسیر قانون اساسی نیز رخ می‌دهد. توضیح اینکه اصولاً تفسیر در زمان وجود یا نبود حکمی یا شمول یا عدم شمول حکم قانون ضرورت می‌یابد. در این موارد، نسبت به مصادیق خاصی محل تردید است (بهادری جهرمی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷)، تفسیر متضمن درجاتی از توسعه و ضیق در مصادیق یا احکام مقرر در اصل قانون اساسی است.

اینک می‌توان ارتباط نظارت شرعی و تفسیر قانون اساسی را تبیین کرد. به نظر نگارنده، ارتباط این دو مفهوم از نوع عموم و خصوص مطلق است. به یک معنا ماهیت نظارت شرعی را می‌توان تفسیر و تعبیر کرد، چراکه تقیید و تخصیص در دایره تفسیر قانون اساسی قرار می‌گیرند؛ اما تفسیر در برخی موارد در قامت نظارت شرعی و در برخی

موارد مفهوم متمایزی از آن دارد. همانطور که اشاره شد، تفسیر زمانی کاربرد دارد که معنای موجود در عبارتی به دلیل ابهام یا اجمال روشن نیست و یا قانون در مسئله خاصی ساکت است. علاوه بر این، گفتیم که یکی از مواضع تفسیر، وجود تعارض میان دو حکم مقرر در قانون است. بامطالعه در مفهوم نظارت شرعی روشن می‌شود که این مفهوم نیز زمانی مصداق پیدا می‌کند که حکم مقرر در اصلی از قانون اساسی برخلاف اصل ۴ و در تعارض با آن باشد؛ بنابراین، رابطه نظارت شرعی و تفسیر، عموم و خصوص مطلق است، به عبارت دیگر، نظارت شرعی در دایره تفسیر قانون اساسی قرار می‌گیرد. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «کلیه این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقها شورای نگهبان است».

عبارت کلیه قوانین و مقررات در اصل چهارم قانون اساسی ابتدای این اصل مقرر می‌دارد که: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها...»

منظور از موازین اسلامی در اصل چهارم قانون اساسی

موازین جمع میزان است و به معنای روح اسلام و خطوط کلی قرآن و سنت است. در مقابل موازین اسلامی، مبانی و احکام اسلامی قرار دارد که به معنای قواعد و ریز جزئیات می‌گردد.

اما مطالعه نظریات شورای نگهبان نشان می‌دهد که علمای حاضر در آن شورا تقریباً همان احکام و مبانی را ملاک نظر خود قرار می‌دهند.

به صورت کلی، دین مبین اسلام و قواعد و موازین آن، مبنا و پایه و اساس همه قوانین در جمهوری اسلامی ایران است در موارد و جبهه‌های مختلف، نظام قانون‌گذاری کشور، سعی در حفظ این مبنا و اساس دارد.

در حقیقت مطابقت کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی به معنای مطابقت با روح اسلام و مطابقت با خطوط کلی قرآن و سنت است.

نتیجه‌گیری

در مقام ارزیابی مطالب باید گفت که تفسیر قانون به واسطه متن بودن آن، اجتناب‌ناپذیر است؛ اما این تفسیر باید بر اساس قصد و منشأ فکری مؤلف صورت گیرد و همچنین با در نظر گرفتن اصول ۴ و ۱۲ قانون اساسی به نظر می‌رسد نهاد واضع قانون، مقام صالح برای تفسیر آن نیز است، اما برای تضمین حداکثر شفافیت در قانون‌نویسی و نیز جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، برخی از نظام‌های حقوقی مقام صالح را برای تفسیر قانون اساسی که بالاترین سند در یک نظام سیاسی است و نیز قانون عادی که در مرتبه بعداز آن جای دارد، مشخص نموده‌اند. اقدام مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران در تعیین مجلس شورای اسلامی به‌عنوان مرجع صالح برای تفسیر قوانین عادی، در همین راستا و با توجه به تجربیات مربوط به دوره مشروطه و بعداز آن، قابل تحلیل و بالطبع قابل دفاع و توجیه است.

نتیجه‌ی استدلال‌های بالا و مطالعه نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان و نظر به اصل ۴ قانون اساسی و ۶ عضو فقیه شورا، پذیرش نظریه‌های دیگری غیر از مؤلف‌گرایی صرف برای تفسیر قانون اساسی وجود دارد؛ یعنی دیدگاهی خلاف نظریه‌ی رسمی پذیرفته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. به نظر می‌رسد که دیدگاه مقبول شورای نگهبان - که از دیدگاه رایج میان اصولیون اخذشده - حاصل عدم تفکیک عملی میان متن‌گرایی و مؤلف‌گرایی است. به عبارت دیگر، اگرچه اصولیونی که متعرض این بحث شده‌اند، معنا را مقصود مؤلف متن تعریف کرده‌اند، در عمل، - جز در مواردی خاص - ظهور متن با ظهور مراد مؤلف یکی در نظر گرفته‌شده و در خصوص موارد تفاوت میان معنای متن و معنای مورد نظر مؤلف اغماض صورت گرفته است. در واقع، به نظر می‌رسد که نظریه‌ی رایج اصولی در مقابل دیدگاه‌هایی قرار دارد که مستلزم نوعی تفسیر بی‌ضابطه و شخصی و یا «تفسیر به رأی» بوده‌اند.

مشابه همین رویکرد در دیدگاه برخی حقوقدانان آمریکایی نیز نشان داده شد، جایی که منشأ‌گرایی به‌عنوان یک نظریه‌ی واحد و بسیط در مقابل دیدگاه‌های مفسر محور طرح‌شده است. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که تأیید مؤلف‌گرایی در نظر اصولیون به معنای نفی مطلق معنای حاصل از متن باشد. رویه‌ی عملی شورای نگهبان نیز هیچ‌گاه نافی اصالت متن نبوده است. مجموع ایرادات صدرالاشاره سبب شده تا نتوان دیدگاه

تفسیری مؤلف گرا را به‌عنوان یک نظریه‌ی مستقل در تفسیر قانون اساسی پذیرفت و باید به سراغ دیگر نظریه‌های تفسیری نظیر متن‌گرایی و قصدگرایی و منشاء‌گرایی و مقصدگرایی یا ترکیبی از این نظریات رفت.



منابع

۱. اصغری شورشانی، محمدرضا، «شرح مبسوط قانون اساسی شرح اصل هفتاد و سوم قانون اساسی ۱۳۹۵».
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. «ترمینولوژی حقوق»، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم. ۱۳۶۸
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. «مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام»، تهران: گنج دانش، چاپ دوم. ۱۳۷۰.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، تهران: گنج دانش، چاپ سوم. ۱۳۸۶.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. «دانشنامه حقوقی» (ج ۲)، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم. ۱۳۷۲.
۶. حسن انوری، «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران: سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ج ۴.
۷. قیاسی، جلال‌الدین. «روش تفسیر قوانین کیفری»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۹.
۸. کاتوزیان، ناصر. «فلسفه حقوق»، تهران: انتشار. ۱۳۷۷.
۹. محمد شریف، احمد، «نظریه تفسیر النصوص المدنیة»، بغداد: جامعه بغداد، ۱۹۷۹.
۱۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان. «مجموعه نظریات تفسیری شورای نگهبان»، تهران: نشر دادگستر. ۱۳۸۱.
۱۱. افشار، سجاد؛ «رهیافت مؤلف گرا در تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش حقوق عمومی / سال هفتم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲۰.
۱۲. نیکونهاد، حامد؛ زندیه، زهرا؛ «حکومت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم اصول قانون اساسی در رویه فقهای شورای نگهبان؛ نگاهی رویه‌ای به آثار نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی / سال هشتم، شماره ۲۴، صفحات ۱۰۹ تا ۱۳۲. ۱۳۹۸.
۱۳. نیکونهاد، حامد؛ اصغری شورشانی، محمدرضا؛ «آیینه‌نگینی»، حسین؛ «رویکرد تفسیری شورای نگهبان به قانون اساسی در دوره نخست فعالیت»؛ نشریه دانش حقوق عمومی: تابستان ۱۳۹۵، سال پنجم - شماره ۱۴.

- سایت‌ها و وبلاگ‌ها

۱. <http://ensani.ir/>
۲. http://mag.shora-rc.ir/article_92.html
۳. <https://www.sena2015.com/>
۴. <https://www.sid.ir/>

- منابع انگلیسی

۵. Oliver Wendell Holmes, The Theory of Legal Interpretation, Harvard Law Review, vol. 12, 1899



The possibility of elaboration and illustration of the interpretive pattern of the guardian council in light of its judicial approach

Mohammad Mehdi Ali Nejaddarsara¹

Abstract

In the determining of the meaning of texts, including legal and constitutional texts, various interpretive schools such as interpretive approaches such as originalism, authorialism, textuality, and expositivism can be identified. Among these, authorialism and textuality have been dominant theories in many legal systems for centuries, and they continue to receive attention in various legal systems, including Iran and the United States. The interpretation of constitutional law in authorialist theory draws from the purposes and behavior of the legislator, influenced by the origin-oriented school. This theory is accepted as the correct and formal interpretation in the principles of Shiite jurisprudence and is also endorsed by the members of the Guardian Council. In the legal system of Iran, the Guardian Council, endowed with various powers and responsibilities according to the constitution, is introduced as the official interpreter of this law. Article 98 of the constitution stipulates, "The interpretation of the constitution is the responsibility of the Guardian Council, which is carried out by the approval of three-fourths of its members.«In this regard, since the formation of the Guardian Council, continuously and with some fluctuations, the council has expressed opinions in the interpretation of the principles of the constitution, recognized as"interpretive views.» The main question in this research is whether the interpretive approach of the Guardian Council is influenced by such theories or not. Also, can an independent interpretive method and pattern be adopted by the Guardian Council apart from these theories?

Keywords: Interpretation, Constitution, Legislator, Guardian Council, interpretive schools.

¹. PhD, Lecturer, Islamic Azad University, Qazvin branch, MM.a5611@gmail.com